

یک اثر ناشناخته از عبید زاکانی : شرح الچغمینی

در این مقاله کوشش شده است تا دربارهٔ یک اثر عبید زاکانی که تا کنون در هیچ جایی بحثی از آن نیامده و همچنین ناشناخته مانده است صحبت شود. این اثر با عنوان «هذا شرح چغمینی للفاضل العبید الزاکانی» به اسم عبید زاکانی مقید است و تا آن جا که اطلاع دارم تا این وقت در هیچ کتابی یا مقاله ای مربوط به عبید از این اثر او اشاره ای نرفته است. بنا بر این بنده بر خود لازم می داند که حتی المقدور مقاله ای در پیرامون اثر مزبور بنویسد. وقتی که مرحوم دکتر محمد جعفر محبوب در قید حیات بود آخرین کسی بود که برای تصحیح و مقابله و از نو چاپ کردن آثار عبید سعی می کرد و چهارمقاله که به ظن بنده آنها را برای مقدمهٔ کلیات عبید تهیه کرده بود و بحث زندگی و شخصیت عبید و نسخه های چاپی و خطی آثار او در آنها به میان آمده بود، در مجلهٔ ایران شناسی نشر کرد. از این مقاله های برمی آید که آن مرحوم دربارهٔ نوشته های عبید تتبع دقیقی کرده و دوازده (با نسخهٔ چاپی سیزده) نسخه از آثار عبید به دست آورده و در پیرامون هر یکی شان به طور مفصل اطلاع داده است، ولی در آنها نیز اشاره ای از این کتاب نرفته است. چنان معلوم می گردد که این کتاب عبید در هیچ یک از نسخه های خطی کلیات وی نیامده است. به قدری که بر بنده معلوم شده است گذشته از منابع قدیم، در منابع معاصر نیز از این اثر خبری وجود ندارد یا بنده از آن مطلع نشده است.

عبید این شرح را برای الملخص للهيئة محمد الجعینی نوشته است. به گفته منابع مانند کشف الظنون حاجی خلیفه (ص ۸۱۶) و الذریعة آقا بزرگ تهرانی (ج ۲۲، ص ۲۱۱)، کتاب الملخص للهيئة یا فی الهيئة از طرف ریاضی دان و طبیب معروف، ابوعلی شرف الدین محمود بن محمد بن عمر الخوارزمی متوفی پس از سال ۶۱۸ و یا در سال ۷۴۰ هجری نوشته شده است. درباره زندگی این شخص معلومات ما خیلی کم است. حتی زمان زندگی وی نیز به طور قطعی معلوم نیست و به گفته ذبیح الله صفا در سال ۷۴۵ و به گفته زرکلی و کحاله در سال ۶۱۸ هجری وفات یافته است (رجوع شود به: تاریخ ادبیات در ایران، صفا، جلد سوم، ص ۲۷۴، الاعلام زرکلی، جلد هشتم، ص ۵۹، معجم المؤلفین عمر رضا کحاله، چاپ بیروت، ۱۹۹۳ میلادی، جلد سوم، ص ۸۳۰، بروکلیمان، جلد اول، ص ۸۶۵. و به گفته صاحب ریحانة الادب مؤلف در قرن نهم هجری زیسته است که این نظر به هیچ وجه درست نمی نماید. زیرا عبید بر همین کتاب شرحی نوشته است که خود شارح در قرن هشتم هجری زندگی کرده است). الملخص للهيئة یکی از کتب مشهور در هیئت بوده است. و به خصوص در قلمرو دولت عثمانی چندان شهرتی پیدا کرده بود که مدت درازی در مدارس این کشور به شکل یک کتاب درسی تدریس می شد و چنان که در زیر می آید شرحهایی بر آن نوشته شده بود. مؤلف کتاب در نجوم چنان معروف و ماهر بود که در ممالک اسلامی با نام علاء المنجم شهرت یافته بود.

کتاب مذکور به طور مختصر نوشته شده و دارای یک مقدمه و دو مقاله است. در مقدمه از اقسام اجسام و در مقاله اول از اجزای علوی و در مقاله دوم از بسایط سفلی بحث شده است. عبید هم جز شرح کردن چیزی به آن نیفزوده است. ارزش کتاب چعینی از این جا پیدا است که در سیر تاریخ شرحهای متعددی بر آن نوشته شده و چند تای آنها از این جمله اند: شرح کمال الدین ترکمانی (محمد بن احمد الحنفی متوفی در سال ۷۵۰ هجری) و شرح موسی ابن محمود (معروف به قاضی زاده الرومی متوفی در سال ۸۱۵ هجری که به امر اولوغ بیگ پسر شاهرخ تحقیق گردیده بود) و شرح میر سید شریف علی الجرجانی (متوفی در سال ۸۱۶ هجری) و شرحهای نویسندگان دیگر، علاوه بر این شرحها تعدادی حاشیه نیز بر کتاب مذکور نگاشته شده است (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کشف الظنون حاجی خلیفه (ص ۸۱۶)، الذریعة آقا بزرگ تهرانی (جلد ۲۲، ص ۳۱۱)، و بروکلیمان (جلد اول، ص ۸۶۵)).

عبید زاکانی نیز بنا به احتیاج زمان و اصرار دوستان شرحی و یا چنان که خود در مقدمه و ختام کتاب که متن هر دورا نقل خواهیم کرد می گوید «حاشیه ای»، بر این کتاب نوشته

است، ولی متأسفانه معلوم نیست که عید در کجا و در کدام تاریخ این شرح یا حاشیه را نگاشته است. خود وی در پایان کتاب چنین می نویسد: «وهذا آخر ما کتبناه فی حاشیة هذا الكتاب و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی نبیہ محمد و آله اجمعین و قد وقع الفراغ من تعلیقہ فی الثامن ربیع الاول وقت العشاء...».

جای نقطه ها که حاوی تاریخ پایان رسیدن کتاب است، در نسخه خطی مورد بحث، گویی به طور قصدی محو شده و بنده در هیچ جایی از منابع، نه درباره این کتاب عید، نه درباره تاریخ کتابت آن اطلاعی نیافته است.

خواننده گرامی می تواند پرسد، این اثر عید که تا کنون در هیچ منبع ذکری از آن نرفته از کجا به میان آمده است. وقتی که درباره عید زاکانی رساله دکتری خود را تهیه می کردم به همین سبب می خواستم آثار او را ببینم، به اشاره دوستی، در کاتالوگ کتابخانه سلیمانیه چشم به نسخه خطی کتابی به اسم شرح چغمینی للفاضل العید الزاکانی افتاد و بعد از کمی تفحص در نسخه، معلوم گردید که همین کتاب دستنویس یکی از اثرهای عید است. زیرا غیر از پشت جلد کتاب و پایان نسخه، در مقدمه که منتشر در زیر نقل می گردد نیز اسم عید صراحة ذکر شده است.

از مهر پشت صحیفه آغاز و پایان نسخه خطی نیز بر می آید که این نسخه در زمان سلطان سلیم خان بن سلطان مصطفی خان عثمانی وارد کتابخانه وقف مخصوص وی گردیده است. این شخص در تاریخ عثمانیان به اسم سلیم سوم ذکر می شود که بین سالهای ۱۲۰۳-۱۲۲۲ هجری موافق با سالهای ۱۷۸۹-۱۸۰۷ میلادی سلطنت کرد و با آغا محمد خان فتحعلی شاه قاجار معاصر بود. متن مهر که زیر نام کتاب «هذا شرح چغمینی للفاضل العید الزاکانی» قرار گرفته چنین است: «هذا وقف سلطان الزمان الغازی سلطان سلیم خان ابن سلطان مصطفی خان عفی عنهما الرحمان ۱۲۱۷». چنان که در بالا ذکر شد در همین تاریخ زیر مهر، سلطان مزبور حالا حکمفرما بود و به ظن بنده این نسخه بعد از چند مالک به وسیله ای وارد این کتابخانه شده است.

از متن مقدمه نیز آشکار می گردد که کتاب مزبور، به کسی مانند سلطان یا وزیر یا امیر زمان تقدیم نشده است. خود شارح بیان می کند که بنا به خواست و اصرار جمعی از دوستان این شرح یا حاشیه را نوشته و حتی در آغاز امر دلش برای انجام دادن این کار راضی نبوده ولی با اصرار دوستان شروع به نوشتن کتاب کرده است. باز نویسنده می گوید که کتاب را در مدت سه شب نوشته و از «براهین مسلم منقوله» استفاده نکرده زیرا به گفته او استفاده از براهین مسلم منقوله «روش قاصران» است، و از کتاب کسی نیز متنی نقل

نکرده، زیرا به گفته وی این، کار دزدان سخن است، و در پایان مقدمه می نویسد که مقصود از کاری که کرده است اجابت سؤال دوستان بوده نه اظهار فضل معدوم با دروغ. چنان که روش عید است در جمله های آخر مقدمه کتاب یک طنز تند نیز نمایان می شود. چنان که در بالا اشاره شد نسخه خطی مورد بحث در کتابخانه سلیمانیه استانبول قسم لاله لی شماره ۵۲۱ وجود دارد. و با خط تعلیق نوشته شده است. صد و سه ورق و هر صحیفه اش سیزده سطر دارد و در لابه لای صحیفه ها شکلهای کره زمین و خورشید و ماه و ستاره ها و چیزهای دیگر مانند اینها کشیده شده است. این اثر عید نیز مانند نواذر الامثال او به زبان عربی نوشته شده است و اسم مستنسخ نیز احمد بن محمد بوده است. اینک متن مقدمه کتاب:

هذا شرح چغمینی للفاضل العبد الزاکنی رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله كفاء فضاله والصلوة على نبيه محمد وآله وبعد قد سألتني جمع من المشاركين في الافادة والاستفادة لكتابة حاشية على الملخص في علم الهيئة للحكيم الفاضل محمود الجغميني رحمه الله. وكنت ادفعهم عن هذا السؤال وامنعهم عن هذا القيل والقال لاشتغالي بما هو اخرى وتوزع خاطري بما هو اولي. فلما تكرر منهم السؤال وظنوني أضينُ باجابة هذا المقال أسعفتُ بما هو لهم (?) وحصلت مطلوبهم وكتبت هذه الحاشية في ليالٍ ثلث غير ملتفت فيها الى كتاب (?) ولم ازد على تلخيص ما في هذا المختصر و تبين بما تضمنه الدفتر ولا احوماً حول اقامة البراهين المنقولة عن المسلمات كما هو دأب القاصرين ولا ابغى انتحال كتاب الغير لاكون من السارقين اذ المقصود اجابتهم على ما سألوا لا اظهار الفضل المعدوم بالكذب وهم قد علموا وبالله التوفيق وبه الوصول الى التحقيق. قال المصنف لما كان علم الهيئة علماً.. الخ» (ورق يكلم).

مؤلف در پایان کتاب نیز چنین می نویسد:

وهذا آخر ما كتبه في حاشية هذا الكتاب والله اعلم بالصواب واليه المرجع والمآب والحمد لله رب العالمين والصلوة على نبيه محمد وآله اجمعين وقد وقع الفراغ من تعليقه في الثامن ربيع الاول وقت العشاء... (ورق ۱۰۳).

و قید مستنسخ هم این است:

«على يد العبد الضعيف الراجي الى رحمة ربه اللطيف احمد بن محمد الملكى رحم الله لمن نظر فيه ودعا لكاتبه بالخير ممثلاً باشارة مولانا الاعظم والامام....»

دانشکده ادبیات، دانشگاه ارضروم، ترکیه